

خنک است و در زمستان‌ها که آن‌ها در بیرون از سرما می‌لرزند، ما در تونل با همین لباس معمولی مشغول کاریم». می‌خندد که: «این هم از برکت نمک است». می‌گوید: «نمک، نعمت خداست، نعمت، کسی را نمی‌کشد».

#### ● ماه به ماه، آفتاب را درست و حسابی نمی‌بینیم

بلغور نمک از معدن سلطان آباد راهی کارخانه می‌شود تا از آن نمک تصفیه شده خوراکی بدست بیاید. همه نمک‌های این معدن دور و دراز البته به مصرف خوراکی نمی‌رسند. نمک‌های سلطان آباد هزار و یک مصرف دیگر هم دارد؛ از صنعت دباغی و نساجی گرفته تا کارخانه‌های قند و چاه‌های گاز. یکی از بیشترین مصرف این نمک‌ها در جاده‌هاست.

علی‌رضا می‌گوید: «زمستان‌ها یخبندان که می‌شود، تازه بازار کار نمک، گرم می‌شود» می‌خندد که: «ما هم مثل کشاورزها، برف و یخبندان را دوست داریم». روزهای سرد زمستان کامیون‌ها پشت سر هم می‌آیند و نمک‌هایی را بارگیری می‌کنند که همین‌جا در گوشه‌ای از معدن آسیاب شده‌اند. معدن کارها در تمام سال یکی از کارهای ثابتشان آسیاب کردن نمک‌هاست. نمک‌های آسیاب شده در گودالی در دل یکی از تونل‌ها روی هم تلنبار می‌شوند؛ گودالی بزرگ و و هم‌انگیز. نمک‌ها همان‌جا می‌مانند تا وقت بارگیریشان فرا برسد؛ وقت بارگیری آن‌ها همان روزهای سرد یخبندان زمستان است که نمک‌ها به کمک می‌آیند تا کف جاده‌ها یخ‌نزد. علی‌رضا می‌گوید: روزانه بارگیری داریم اما در روزهای یخبندان، بارگیری‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود.

می‌شود ردیف کامیون‌هایی را تصور کرد که در تونل پت و پهن معدن سلطان آباد، گاز می‌دهند و می‌روند و می‌آیند تا نمک این معدن را به جاده‌های برف‌گیر برسانند. کار بارگیری نمک با لودرها و کامیون‌هاست؛ برای همین هم تونل‌های معدن نمک، تونل‌های بزرگی است. تونل‌های بزرگ گاهی به هم می‌پیوندند و محوطه‌ای وسیع و دلباز را در دل کوه می‌سازند.

با وجود این، تونل‌های معدن نمک سلطان آباد هم مثل همه تونل‌های معدن‌های دیگر تاریک است و تنها با چند لامپ مهتابی و نورافکن، روشنایی مختصری پیدا کرده است. این ویژگی همه معدن‌هاست. علی‌رضا البته شکایتی ندارد. او به کار

با آتش کاری، تخته‌سنگ‌های نمک از کوه‌کنده می‌شوند و پایین می‌افتند. حالا کار کوه‌برهاست تا بیایند و سنگ‌های درشت نمک را خرد کنند تا بار کامیون بشود. سنگ‌ها راهی کارخانه می‌شوند تا آنجا خرد و آماده تصفیه بشوند. آن‌ها به سنگ‌های خرد شده «بلغور نمک» می‌گویند. عمل خرد کردن سنگ‌ها هم «خُردایش» نام دارد. این اسمی است که خود معدن کارها ساخته‌اند. آن‌ها علاوه بر آنکه مهندسانی خبره هستند؛ دستی هم در کار واژه‌سازی دارند.

در حین آتش کاری گاهی هم تخته سنگی ترک برمی‌دارد اما پایین نمی‌افتد؛ آن وقت کوه‌برها با مته، تخته سنگ‌های شل شده را از کوه جدا می‌کنند و پایین می‌اندازند. آن‌ها اسم این کار را گذاشته‌اند «لَق گیری». علی‌رضا علاوه بر خرد کردن سنگ‌های نمک، یک روز سوراخ حفر می‌کند و روز دیگر لَق گیری می‌کند. لَق گیری، ضریب خطر را در تونل‌های دور و دراز معدن کاهش می‌دهد. روز و روزگار او با همین کارها و کلمه‌ها می‌گذرد.

#### ● هوای معدن در زمستان و تابستان، آن قدرها فرقی ندارد

علی‌رضا هر روز ساعتی را در ارتفاع ۶-۵ متری دیواره تونل معدن، در بیل لودر مشغول مته‌زنی است؛ یا کف تونل با چکش برقی مشغول شکستن سنگ‌هاست تا «بلغور نمک» بسازد؛ با وجود این معتقد است کار در معدن نمک خطری ندارد. او باور دارد نمک کسی را نمی‌کشد. تأکید می‌کند اگر بی‌احتیاطی خود ما آدم‌ها نباشد، نمک کسی را نمی‌کشد. می‌گوید: «خود من سه بار تخته سنگ افتاد رویم، یک بار پوست صورتم را برد، یک بار به شانه‌ام گرفت و یک بار هم افتاد روی سرم؛ اما هیچ کارم نشد. یکی دو روز استراحت کردم و دوباره برگشتم سر کارم».

سلطان آبادی‌ها هم مثل همه مردم اعتقاد ویژه‌ای به نمک دارند. آن‌ها نمک را مهریه حضرت زهرا(س) می‌دانند و بزرگ‌ترین قسمشان به نان و نمکی است که با هم خورده‌اند. سلطان آبادی‌ها روزه‌هایشان را هم با نمک معدن افطار می‌کنند.

می‌گوید: «هوای معدن در زمستان و تابستان، آن قدرها فرقی ندارد. در تابستان‌ها که مثلاً نگهبان‌ها در بیرون معدن از گرما کلافه‌اند، هوای تونل

**در حین آتش کاری گاهی هم تخته سنگی ترک برمی‌دارد اما پایین نمی‌افتد؛ آن وقت کوه‌برها با مته، تخته سنگ‌های شل شده را از کوه جدا می‌کنند و پایین می‌اندازند. آن‌ها اسم این کار را گذاشته‌اند «لَق گیری»**

